

## گفتمان یا جدل

گردآوری : شارمین مهر آذر

[Sh.mehrazar@gmail.com](mailto:Sh.mehrazar@gmail.com)

درک و شناخت درست از مفاهیم و تلاش در نهادینه کردن آنها در جامعه ایرانی بسیار ضروری است. درک غلط و استفاده نادرست از مفاهیم متاسفانه به بخشی از فرهنگ ما تبدیل شده است. درک نادرست از مفاهیم در پراتیک اجتماعی بدان صورت بروز میکند که وقتی در جهت ایجاد جامعه ای دمکراتیک تلاش میکنیم، نتیجه آن در عمل جامعه ای استبدادی میشود. صحبت از ایجاد گفتمان (دیالوگ) میکنیم ولی در واقع جدل میکنیم. صحبت از ایجاد جامعه مدنی میکنیم، ولی نتیجه عمل مان جامعه ای غیر مدنی میشود. مدعی برقراری مدرنیته در جامعه مان میشویم، اما محکی که برای سنجش چگونگی برقراری مدرنیته داریم، کوتاهی یا بلندی دامن خانمها یا دائر شدن آسمانخراشها یا مونتاژ و ساخت اتوموبیل است. اغلب مواقع با خالی کردن اصطلاحات از مفاهیم اصلی سعی در اشاعه و بد آموزی مفاهیمی داریم که، فضای تهی شده از مفهوم اصلی شان را با تقلب با محتوی متفاوت از مفهوم اصلی پر کرده ایم و از اینطریق به بد آموزی و اشاعه مفاهیم به صورتی نادرست کمک میکنیم. مفاهیم جدل و گفتمان (دیالوگ) از جمله مفاهیمی هستند که ما آنها را اغلب اشتباه درک کرده و اشتباه بکار میبریم. تلاش من این است تا در این نوشته دیدگاه خود را در مورد این مفاهیم ذکر کرده و همچنین به بررسی شرایطی بپردازم که وجود آنها لازمه پیش بردن یک جدل یا گفتمان است.

### 1.

اساساً وقتی صحبت از گفتمان میشود در واقع منظور گفتمان فلسفی و عقلانی است چرا که برای برداشتهای غیر عقلانی گفتمان امری بی مورد بوده و ضایع کننده وقت خواهد بود. برای مثال در عرفان حقیقت امری درونی است و غیر قابل تحمیل، از سوی دیگر حقیقت در عرفان امری نفسانی است نه عقلانی. بدین جهت از نظر عرفا گفتمان در مورد حقیقت امری بیهوده است. در گفتمان فلسفی حقیقت مطلق وجود ندارد، بلکه حقیقت نسبی است. افراد شرکت کننده در گفتمان به قصد دست یافتن به حقیقت وارد گفتگو میشوند. مجموع این حقایق جداگانه کل حقیقت را تشکیل میدهد. به عبارتی دیگر شرکت کنندگان در گفتمان فلسفی بر این باور نیستند که حقیقت واحدی وجود دارد. حتی بر این باور نیستند که حقیقتی که دست یافته اند مطلق است و تغییر ناپذیر. با این پیش فرض قادر خواهند بود که بدون تعصب سهم خود را در دست یافتن به حقیقت ادا کرده و به کمک دیگران به کشف حقایق بیشتری نائل گردند. با همین استدلال اگر شرکت کننده گان پس از اتمام گفتمان بر این باور باشند که به حقیقتی دست یافته اند آن را حقیقت کل نمیدانند، بلکه در بهترین حالت آن را بخشی از حقیقت کل میدانند، و در گفتمان های فلسفی بعدی سعی در نزدیک شدن به حقیقت کل را دارند. از این طریق هر گفتمان

فلسفی فقط شرکت کننده گان در آن را قدمی به حقیقت کل نزدیکتر میکنند. در گفتمان فلسفی هیچکس مدعی دانش قطعی نیست، بلکه همه بر آنند که گفتمان آنان را به حقیقت نزدیکتر میکند. ارسطو در رابطه با هستی معتقد بود که سوال فلسفی "هستی چیست؟" همواره فلسفه را به خود مشغول کرده است. آنچنانکه فلسفه همواره به سوی آن در حرکت است و هرگز بدان نمیرسد و تلاشهای مکرر در مکررش برای دسترسی به آن بی ثمر خواهد ماند. آنچه ارسطو در مورد هستی به (عنوان وجهی از حقیقت) بیان میکند در واقع در مورد هر وجهی از حقیقت صادق است. میتوان گفت که کسانی که در گفتمانی فلسفی شرکت میکنند بر این باورند که همواره در پی حقیقت هستند، بدون آنکه به کل آن دست یابند. حقیقت یک کل پیچیده است که از عناصر متضاد تشکیل شده است و نمیتواند در انحصار یک مذهب یا ایدئولوژی خاص باشد. گفتمان فلسفی مانند بسیاری از مسائل مربوط به فلسفه ریشه های خود را در یونان قدیم دارد. برای مثال نتیجه گفتمان های فلسفی که سقراط براه میانداخت از پیش تعیین نشده بود، و مخاطبان سقراط در محاوراتشان آزاد بودند که عقاید خود را بیان کنند. در گفتمان واقعی مانند آنچه در آتن دمکراتیک جریان داشت، آزادی اندیشه و بیان پیش فرضی بدیهی بود. چرا که حقیقت از برخورد آزادانه آرا و عقاید پدیدار میگردد.

در گفتمان سقراطی تلاش مشترک برای یافتن حقیقت یا حداقل نزدیک شدن به آن است. با پذیرفتن کثرت حقیقتها، میتوان بحث در باره عقایدی را که متضاد با آن چیزی است که از قبل به عنوان حقیقت پذیرفته شده، را ممکن ساخت. بیان عقاید مخالف به شنونده امکان میدهد که دیدگاهها را باهم مقایسه کند و تصمیم بگیرد که کدامیک محتملترین و نزدیکتر به حقیقت است. در گفتمان فلسفی لازم است که طرفهای گفتمان تا حدی شک گرا باشند. گر چه طرفهای گفت و شنود نظرات خاص خود را دارند و به اثبات آنها میپردازند. هر گوینده ای باید در نظر بگیرد که امکان دارد خطا کرده باشد و در نتیجه ممکن است سر انجام موضع دیگری اتخاذ کند. با توجه به این عدم قاطعیت، طرفهای گفتمان باید دیدگاههای دیگران را تحمل کنند.

طرفهای گفتمان با مقایسه دیدگاههای خود با یکدیگر به درک بهتری از حقایق مجزا خود که مجموع آنها تمامی حقیقت را تشکیل میدهد نائل میشوند. حقیقت یک کل پیچیده ای است که از عناصر متضاد تشکیل شده است. پذیرش کثرت گرایی بدین معنی است که عقاید متضاد تحمل شده، حتی زمانی که طرفین رقیب در مورد حقیقت مورد نظر خویش به یقین رسیده باشند. در گفتمان فلسفی حقیقت امری انحصاری نیست که با جبر و قهر فراهم آمده است. بلکه کالائی مشترک است که میان مسلكهای متفاوتی که متقابلاً یکدیگر را تحمل میکنند تقسیم شده است. گفتمان فلسفی یک کار گروهی برای کشف حقیقت است، و هر اندازه شرکت کنندگان به حقیقت نزدیک شوند، بیشتر به توافق خواهند رسید. فیلسوفان یونانی برای آنکه دچار مطلق گرایی نشوند، در گفتمان فلسفی از استدلال دو سو استفاده میکردند. در این روش استدلال که شاگردان افلاطون آن را تکامل دادند. شرکت کنندگان در گفتمان فلسفی در باره هر دو جنبه موضوع گفتمان به استدلال میپردازند. شکاکان یونانی معتقد بودند، اینکه یک موضوع میتواند از دو جنبه مختلف مورد بحث قرار گیرد خود نشان آن است که قطعیت معرفت شناختی غیر ممکن است. فیلسوف شکاک با بحث در باره ضعف و قدرت هر موضوع میتواند عقاید مختلف را مقایسه و تعیین کند کدام محتملترین است. شک گرایی ویژگی دائمی گفتمان فلسفی است.

طرفداران شریعت یا هر گونه ایدئولوژی مطلق گرایی قادر نیستند که در گفتمان با خصوصیات که در بالا ذکر کردم شرکت کنند. آنها در جستجوی حقیقت نیستند، چرا که بر این باورند که آن را قبلاً یافته اند و از طرف دیگر آنها این حقیقت کل کشف شده را مطلق می‌بینند. اگر آنها در گفتگویی شرکت میکنند به قصد گفتمان نیست بلکه به قصد جدل است. آنها در پی آنند تا به طرف مقابل خود حقیقتی را که بر آن باورند که به آن دست یافته اند تحمیل کنند. شاید به همین دلیل میلتن، که طلایه دار آزادی بیان و آزادی مطبوعات شناخته میشود، کلیسای کاتولیک را که کتاب مقدس را مرجع منحصر بفرد و مطلق می‌شناسد، را لایق شرکت در گفتمان فلسفی نمیدانست. چرا که او معتقد بود کسی که حقیقت را محل شک و تردید نداند شایسته شرکت در گفتمان فلسفی نیست.

طرفداران شریعت معتقدند که اصول بنیادی (بنیادهای اعتقادی) نمیتواند مورد بحث قرار گیرد. چرا که با مورد سوال قرار دادن اصول بنیادی اعتقادی روح فرد بخطر می‌افتد. آنها معتقدند که مومنان باید از گفتمان فلسفی در مورد مسائل مذهبی دوری کنند، مبدا که موجب شود مومنی از کیش نیاکان خویش دست شوید و از ایمانی که خداوند بخاطر رحمتش به او عطا کرده بگسلد. اگر کسانی پیدا شوند که بخواهند این اصول را زیر سوال برده و مورد نقد فلسفی قرار دهند. اغلب از طرف طرفداران شریعت متهم بی ادبی و گستاخی میشوند. چرا که اینان هیچگونه برخورد انتقادی را در رابطه با ایمان مطلقشان را نمیتوانند تحمل کنند و آن را کفر گوئی و گناه کبیره میدانند. در این میان شریعت‌گرایانی که در عین حال میخواهند ادای روشنفکران را در آورند بجای برخورد مستدل، طرف مقابل خود را به گستاخی و بی ادبی متهم میکنند. اینکه شریعت‌گرایان تاب تحمل هر گونه انتقادی از اصول بنیادی اعتقادیشان را ندارند قابل درک است، چرا که از کسانی که ساختار فکریشان بر ایمان مطلق بنا شده است نه بر خرد نقاد، و کسانی که معتقدند که با اتکا بر ایمان مطلقشان به حقیقت مطلق دست یافته اند بیش از این نمیتوان انتظار داشت. اما آنچه موجب تعجب میشود این است که این به اصطلاح "روشنفکران" مذهبی نمیتوانند درک کنند که آنچه از نظر آنها گستاخی است از نظر دیگران فقط استفاده از آزادی اندیشه و بیان، و گفتمان فلسفی است. از یک طرف ادای آزادیخواهی در میاورند و از طرف دیگر بر کسانی که از آزادی بیان خود استفاده کرده و بدنبال راه انداختن گفتمان هستند، خشمگین شده و به تهمت و افترا متوسل میشوند. از این رو وارد گفتمان فلسفی شدن، با کسانی که حاضر به دست کشیدن از ایمان مطلقشان نیستند و آزادی اندیشه، بیان و قلم را تا آنجا تاب میاورند که بنیانهای اعتقادیشان را زیر سوال نبرد، امری بیهوده و وقت تلف کردن است. چرا که تنها با حفاظت بدون قید و شرط از آزادی اندیشه، بیان و قلم میتوانیم به کشف حقیقت نائل گردیم.

جدل اغلب در گفتگوهای حقوقی و سیاسی ظاهر میشود. برای مثال گفتگویی که در یک سالن دادگاه (منظورم سالن دادگاه در جوامع دمکراتیک است نه استبدادی) میان موکل، وکیل، قاضی، دادستان و هیئت منصفه صورت میگیرد در واقع یک نوع جدل است. چرا که طرفین گفتگو از پیش اهداف خود را مشخص کرده اند و در پایان جلسه گفتگو (دادگاه) طرفین میخواهند مسئله را مختومه کرده و با کمک داوری مقتدر حکمی صادر کنند. علیرغم آنکه تظاهر میشود که همه شرکت کنندگان در پی یافتن حقیقت هستند، در عمل اغلب موارد وکیل در پی تبرئه موکل خود است و دادستان هم به دنبال محکوم کردن متهم و هیئت منصفه یا قاضی هم اغلب مواقع تحت تاثیر جو حاکم بر دادگاه قرار گرفته بسته به توانائی و مهارت وکیل یا دادستان در سخنوری و جدل کردن، با اتکا به کتاب قانون رای بر له یا علیه

متهم صادر میکنند. از این رو آنچه احتمالاً<sup>۱</sup> به اسم گفتمان در جلسه دادگاه صورت میگیرد در واقع جدل است نه گفتمان. چرا که در گفتمان همانطور که در بالا توضیح دادم نه هدف از پیش تعیین شده، نه داور مقتدری وجود دارد که مسئله (موضوع و جریان) گفتمان را مختومه سازد و نه پیش داوری در مورد حقیقت مورد گفتگو وجود دارد. مثالی که محمد رضا فراهی در کتاب باارزش خود<sup>۲</sup> "ارسطوی بغداد" استفاده میکند بیش از هر مطلبی خصوصیات گفتمان فلسفی را نشان میدهد. او در کتاب خود مینویسد: "تفاوت حکیم متاله با فیلسوف در این است که فرد اول هنگامی که قصد سفر دارد، میداند که قطار از کدام مقصد میاید و در چه ساعتی به ایستگاه مورد نظر میرسد، و مقصد نهایی آن کجاست. در حالی که فیلسوف هنگامی که قصد سفر میکند نه از نقطه آغازین حرکت قطار آگاه است و نه نام ایستگاه مورد نظر را میداند، و نه از نقطه نهایی خط سیر قطار مطلع است. او بر حسب اتفاق سوار قطار میگردد. به عبارت دیگر حکیم متاله میداند "حقیقت" در کجا است و آنرا انتخاب نموده و هدف او دفاع از "حقیقت انتخاب شده" است. در حالی که فیلسوف حقیقت را از قبل انتخاب نموده تا قصد او دفاع از آن باشد. او در جستجوی حقیقت است."<sup>۳</sup>

آنچه در بحثهای سیاسی هم اتفاق میافتد، همچون گفتگوهای حقوقی جدلی بیش نیست. چرا که شرکت کنندگان در گفتگو سیاسی، اغلب در پی اثبات درستی تصویری که خودشان از حقیقت دارند، هستند. برای مثال در کشورهای دموکراتیک میبینیم که سیاستمداران به هنگام انتخابات در بحثهای تلویزیونی ظاهر میشوند و سعی در قبولاندن و تبلیغ از حقیقت مطلق هستند که معتقدند فقط حزب آنها بدان دست یافته است. در گفتگوهای سیاسی یا حقوقی اغلب افراد شرکت کننده در پی آنند تا طرف مقابل را از نظر احساسی وادارند تا تصمیم مناسبی بگیرند، و اغلب با توسل جستن به احساسات طرف مقابل یا شنوندگان و خارج کردن آنها از حالت تعادل سعی در به اثبات رساندن حق یا عدالت دارند. بر عکس در گفتمان فلسفی عاطفه گرایی نقشی ندارد بلکه عقلگرایی نقش بازی میکند. به همین جهت گفتمان فلسفی در جمع کوچکی صورت میگیرد و فرض بر آن است که جمع مزبور از کفایت بحث در مورد چنین مسائلی برخوردار است. بازی با احساسات شاید برای سخنوری عمومی (موعظه) مناسب باشد ولی برای گفتمان پژوهشی زیبنده نیست.

امیدوارم که سوء تعبیر نشود، منظور من این نیست که هر گونه جدل حقوقی و سیاسی را باید همچون امری بیهوده دور انداخت، بر عکس من جدل را لازمه و مناسب برای گفتگوهای سیاسی و حقوقی میدانم. در یک جلسه دادگاه یا در یک بحث سیاسی تلویزیونی باید که جلسه به شکلی خاتمه یافته و حکمی صادر گردد. اینچنین جلساتی نمیتواند به مانند گفتمان فلسفی تا ابد ادامه داشته باشد. از اینرو جدل کردن در امور حقوقی و سیاسی امری اجتناب ناپذیر است و پیشبرد گفتمانی با خصوصیات گفتمان فلسفی در امور سیاسی و حقوقی امری ناممکن است. تاکید من فقط بر این است که واقف باشیم که جدل و گفتمان از ویژگیهای خاص خود برخوردارند و آنها را جابجا استفاده نکنیم و گرنه منکر ضرورت وجود جدل سیاسی و حقوقی نیستیم.

بابک نقد

نوزدهم مرداد 1381

[babk\\_nqad@hotmail.com](mailto:babk_nqad@hotmail.com)